



چرا انسان به خدا و دین نیاز دارد / بررسی حس کمال طلبی انسان

سرچشمه احساس مسئولیت در انسان فقط ایمان است، ایمان به خدا که در اعماق دل و قلب شخص دیندار جا دارد و وجدان او را تحت تاثیر معنوی خود قرار می دهد و از کجروي ها و انحرافات باز می دارد.

سرچشمه احساس مسئولیت در انسان فقط ایمان است، ایمان به خدا که در اعماق دل و قلب شخص دیندار جا دارد و وجدان او را تحت تاثیر معنوی خود قرار می دهد و از کجروي ها و انحرافات باز می دارد. به گزارش خبرگزاری مهر، نخستین سوالی که در بحث عقاید دینی پیش می آید این است کسانی که از راههای صحیح استدلالی دینی برای خود اختیار کرده اند، باید افکار و رفتار خود را بر اساس موازین و قوانین آن دین قرار داده و عمل به دستورات آن را از جان و دل قبول کنند و هیچ يك از اعمال آنها از حدود و شئون آن دین تجاوز ننماید، اما کسانی که هنوز دینی برای خود اختیار نکرده باشند و پایبند به قانون و دستوری نشده اند چه لزومی دارد که درباره دین تحقیق کنند؟ مگر زندگی انسان با دین و خداشناسی بستگی دارد؟

این اولین سوالی است که در بحث عقاید و مذاهب پیش می آید و در حقیقت نخستین بحث دانشمندان عقاید که در ادبیات علمای اسلام به صورت "وجوب معرفة الله" یا لزوم شناسایی خدا ذکر شده است.

فردی که بتوان نام انسان را بر او گذارد، در هر موقعیتی که قرار گرفته باشد و تحت هر شرایطی از شرایط فردی و اجتماعی واقع گردد و بالاخره هر بشری که روی کره زمین زندگی می کند، به حکم فطرت و به مقتضای عقل به سوی کمال گام بر می دارد. دانشجویی که در دانشگاه سرگرم تحصیل است، کارگری که در کارگاه مشغول کار و صنعت است، دانشمندی که مشغول مطالعه و بررسی و آزمایش است همه و همه کمال خود را خواه هستند.

اگر بخواهیم عشق به کمال را در انسان به صورت يك قانون در آوریم باید اعتراف کنیم که قانونی است عمومی و همگانی تا آنجا که شاید هیچ قانونی کلیت و عمومیت آن را دارا نباشد. عمومیت این قانون تا آن اندازه است که به سراغ همه افراد بشر رفته و تمام افراد بدون استثنا مشمول آن قرار گرفته اند و همه مایلند که به سوی کمال بروند و تمام کارها و کوششها به منظور کمال است و مشوق آنها در این راه یکی پشتیبانی فطرت و دیگری فرمان عقل است. البته ممکن است انسان در اثر نداشتن تعلیم و تربیت صحیح در تشخیص مصداق کمال گرفتار اشتباه شود و عوض اینکه راه تکامل را بییماید، راه انحطاط و نقصان خود را طی کند.

کمال فردی و اجتماعی

اکنون که مشخص شد عشق و علاقه انسان به کمال جزو فطریات اولیه، مطابق قضاوت عقل و وجدان او است، باید دانست که کمال در دو جنبه فردی و اجتماعی بشر تصور می شود، زیرا شخصیت انسان دارای دو جنبه است؛ فردی و اجتماعی. شخصیت او از جهت فردی این است که او را قطع نظر از محیط و اجتماع و بدون توجه به موقعیت و خصوصیات اجتماعی ملاحظه کنیم و منظور از شخصیت اجتماعی این است که انسان را به ضمیمه اجتماع و روابطی که با سایر انسانها و محیط خارج از خود دارد در نظر بگیریم، بنابر این کمالی را هم که انسان در جستجوی آن است در دو جهت فردی و اجتماعی متصور است. انسان از لحاظ فردی دارای سه جهت فکر، اخلاق و عمل است.

کمال فکری

بدیهی است محتویات فکر انسان هر چه عالی تر باشد آن فکر کامل تر و عالی تر است، زیرا فکر و عقل انسان با محتویات آن رابطه نزدیک دارد، بنابراین هر چه معلومات و معقولات انسان توسعه بیشتری داشته باشد به همان اندازه فکر انسان وسیعتر خواهد بود و به عبارت ساده تر، ترقی و تعالی محتویات فکر همان ترقی فکر است بلکه می توان گفت میان فکر و محتویات آن تعدی در کار نیست.

از اینجا نتیجه می گیریم فکر کامل فکری است که متوجه عالی ترین موجودات باشد و پست ترین افکار آن فکری است که در اطراف پست ترین موجودات دور می زند. برای درک این حقیقت باید معتقدات يك فرد دیندار و بی دین را با هم مقایسه کنیم.

يك فرد مادی می گوید عالم منحصر است به آنچه ما می بینیم و یا علوم طبیعی برای ما ثابت کرده است، طبیعت محدود و قوانین جبری آن سازنده این جهانند و هیچ گونه نقشه و فکری در ساختمان آن به کار نرفته است. نیروی خلاقه عالم حتی به اندازه يك کودک خردسال هم عقل و شعور ندارد، بشر هم جزئی از طبیعت است و پس از مرگ اجزا او از هم متلاشی و تجزیه شده و دگر بار جز همین مواد طبیعی می گردد و هیچگونه بقایی برای او نیست، در میان انسان و سایر حیوانات چندان فاصله ای وجود ندارد.

اما يك فرد ديندار معتقد است كه عالم از آنچه ما درك مي كنيم خيلي بزرگتر و عالم ماوراء اين طبيعت به مراتب از جهان طبيعت و سيع تر مي باشد، نيروي سازنده اين عالم بي نهايت علم و قدرت دارد، هميشه بوده و همواره خواهد بود، جريان عالم بر طبق يك نقشه بسيار عميق و دقيق است و عدم اطلاع ما از اسرار آن به طور كامل، مولود ناداني ما است، نه دليل بر نبودن آن. اسرار انسان فاصله بسيار زيادي از حيوانات دارد، مرگ به معنای نابودي و فنا نيست بلكه يكي از مراحل كمال بشر است. زيرا انسان پس از مرگ وارد عالم و سيع تر و پهناتري مي گردد.

بحث ما در اين نيست كه کدام يك از اين دو نفر صحيح فكر مي كنند و کداميك غلط، بلكه فقط منظور اين است كه ببينيم فكر کدام يك از اين دو نفر كاملتر و روح کدام يك قويتر است. جواب اين سوال ناگفته روشن است. دين است كه فكر انسان را در افقي بلندتر از افكار مادي قرار مي دهد و باز همين دين است كه روح قوي و همت عالي به او مي بخشد.

كمال اخلاقي

انسان داراي دو دسته از صفات و اخلاقيات است. يك دسته كه مي توان آنها را "غرايز حياتي" نام نهاد براي ادامه حيات ضرورت دارد و در تمام افراد ديده مي شود. افراط و تفریط در اين قسمت سبب بدبختي انسان مي گردد. مثلاً علاقه به خود، علاقه به فرزند، حس انتقام، حس ترس، غريزه شهوت و غضب نمونه هايي از همان صفات حياتي است كه براي حيات انسان لازم است، اما به شرط اينكه در حد اعتدال باشد.

و اگر انسان به خودش علاقه نداشته باشد از خطرات بيم نخواهد داشت و بي پروا خود را در معرض انواع خطرها قرار مي دهد و جان خود را دستخوش فنا و نابودي مي كند و از طرفي اگر علاقه او به خود در جهت افراط و اقع شود و همه چيز را براي خود نخواهد مسلم است كه اين هم مايه بدبختي و هلاكت او است، افراد متهور و نترس غالباً عمر خود را به پايان نمي رسانند و افراد ترسو هم از عمر خود بهره مند نمي شوند و از فعاليت هاي مثبت اجتماعي محرومند. اشخاص غضبناك انسانهاي غير قابل اعتماد و معمولاً بي ارزش از آب درمي آيند و در مقابل افراد خونسرد هم ناقصند زيرا در صحنه مبارزات اجتماعي قادر به دفاع از حقوق مسلم خود نيستند.

نابر اين هر يك از اين غرائز حدي است كه اگر از آن حد و اندازه تجاوز كنند موجب زيان انسان مي گردد و فقط در صورت اعتدال صفات مزبور بشر مي تواند از آنها بهره مند شود و از اين نظر "كامل" مي گردد.

دسته دوم صفاتي هستند كه مي توان آنها را روحيات عالي انسان ناميد. اين دسته از صفات حد و اندازه معيني ندارند و هر قدر زيادتر باشد باعث كمال بيشتر انسان خواهند بود. صفات عدالت، حق دوستي، حق طلبي، وظيفه شناسي را مي توان در اين دسته نام برد. هر فردي كه از اين صفات سهم بيشتري دارد كاملتر است.

اين طور نتيجه مي گيريم كه ايجاد تكامل اخلاقي در انسان به تعديل تعديل غرائز حياتي و پرورش روحيات عالي انساني مربوط است. دين صحيح ضامن تكامل اخلاقي انسان است. زيرا روشن است كه اولين شرط تعديل غرائز از قبيل خودخواهي و شهوت و خشم احساس يك مسئوليت دروني و باطني است كه در همه جا حالات و افكار و رفتار انسان را كنترل كند، سرچشمه اين احساس مسئوليت فقط ايمان است. ايمان به خدا كه در اعماق دل و قلب شخص ديندار جادارد و وجدان او را تحت تاثير معنوي خود قرار مي دهد و از كجروي ها و انحرافات باز مي دارد.

از طرفي دين به منظور ايجاد "كمال اخلاقي" بهترين نويد پاداش نيك را به انسان مي دهد و براي كنترل غرائز بالاترين و عيد مجازات را گوشزد مي كند و در نتيجه با شوق او را به سوي كمالات اخلاقي سوق مي دهد و ترس از مجازات او را از صفات ناپسند و طغيان غرائز باز مي دارد.

البته نمي توان انكار كرد افراي پيدا مي شوند كه بدون احتياج به مقررات جزا و كيفر خواهان كمال هستند و به اصطلاح كمال را به خاطر كمال مي خواهند، ولي آنچه تجربه هاي اجتماعي نشان داده اين است كه اين گونه افراد تعدادشان خيلي كم و به علاوه تاثير اين گونه روحيات در خور اين اشخاص نيز محدود است.

كمال عملي

كمال عملي انسان ناشي از كمال اخلاقي او است، زيرا عمل همان انعكاس و پرتو اخلاق است و به عبارت دقيق تر همه كارهاي انسان يك ريشه اخلاقي دارد و از همين جهت ما روحيات و صفات افراد را در طرز عمل آنها جستجو مي كنيم. البته ممكن است انسان به

طور تصنع عملي را بر خلاف روحیات خود انجام دهد، اما بدیهی است که این عمل جنبه استثنایی دارد و دوام پذیر نیست، بنابراین برای اینکه اعمال و رفتار بشر خوب و کامل باشد باید قبل از هر چیز غرائز حیاتی تعدیل گردد و روحیات و صفات عالیّه در حال پرورش و نمو باشد و روی هم رفته مطالبی را که در کمال اخلاقی گفتیم به این مبحث مربوط می گردد و به این ترتیب ثابت می شود که کمال عملي انسان نیز در سایه ایمان به خدا انجام پذیر است و بس.